

مرجئه

شهاب‌الدین وحیدی

اشاره

مسئله اصلی تفکر و اندیشه اسلامی و انشعاب‌های فرقه‌ای مسلمانان در قرون نخست هجری، مفهوم ایمان و مباحث پیرامون آن بود. تفکر ارجاء نیز یکی از این گرایش‌های فکری بود که در نیمه دوم قرن اول هجری، حسن بن محمد حنفیه در شهر کوفه آن را مطرح کرد. عقاید آنها عبارت‌اند از: ۱. حکم مرتکب کبیره باید تا روز قیامت به تأخیر افتد و امید به نجات و بخشش وی نیز باشد. ۲. با وجود ایمان ارتکاب گناه کبیره ضرری ندارد، همان‌طور که اطاعت با وجود کفر فایده نخواهد داشت. ۳. اطاعت از امام و خلیفه و اقامه جماعت به امامت آنها در صورتی که مرتکب کبیره شوند، مانعی ندارد. ۴. حوزه عمل از حوزه مفهوم و حقیقت ایمان خارج است.

این جستار بر آن است تا به معرفی اجمالی این فرقه و نیز معانی لغوی و اصطلاحی، خاستگاه، پیدایش، شخصیت‌های مرجئه و نیز نقش ایمان و جایگاه عمل از دیدگاه این فرقه بپردازد.

مقدمه

ایمان به عنوان هسته مرکزی دین، یکی از مهم‌ترین مباحث الاهیاتی ادیان مختلف و اخلاق دینی بشر به شمار می‌رود که از قرن اول هجری بحث‌هایی پیرامون زوایای آن

شروع شده و هنوز - بعد از چهارده قرن - یکی از اساسی‌ترین مباحث جنجالی جهان اسلام است.

در صدر اسلام و در قرون نخست هجری، مفهوم ایمان و مباحث پیرامونی آن، نقطه آغازین تفکر و اندیشه اسلامی و انشعاب‌های فرقه‌ای مسلمانان بود. نطفه خوارج - به عنوان اولین فرقه انشعابی در جهان اسلام - با مسئله ایمان‌گره خورد و دیدگاه آنها در باب کفر مرتکب کبیره بسیاری از مسائل و موضوع‌های جدید را در اندیشه اسلامی وارد کرد. تفکر ارجاء نیز یکی از این گرایش‌های فکری بود که در نیمه دوم قرن اول هجری، بر محور این موضوع شکل گرفت. اما آنچه از دیدگاه مرجئه در مورد ایمان دارای اهمیت خاص و جایگاه ویژه‌ای است، این نکته است که «تا کفر شخص ثابت نشود او مؤمن است، هر چند گناه کبیره انجام دهد» زیرا ایمان تنها و تنها تصدیق قلبی و اقرار زبانی است و اگر شخصی شهادتین را به زبان جاری ساخت و در دل به خدا و پیامبر ایمان داشت، او مؤمن است و عمل در ایمان فرد نقشی ندارد.

بنابراین ایمان ذاتاً جدا و مستقل از عمل است و عمل در ایجاد ایمان هیچ نقشی نمی‌تواند داشته باشد تا موجب ازدیاد و یا کاهش آن شود. در نتیجه عمل در مرتبه بعد از ایمان قرار دارد و از اهمیت کمتری برخوردار است یعنی اهمیت عمل در ایمان یک فرد، ثانوی و فرعی است.^۱ از این جهت می‌توان این مسئله را که عمل هیچ نقش و تأثیری در ایمان ندارد و حتی شخص بدون انجام دادن اعمال صالح یا حتی با انجام گناه کبیره، باز می‌تواند مؤمن و مسلمان باقی بماند و هیچ خدشه‌ای بر ایمان و دین او وارد نشود،^۲ یکی از جنجال برانگیزترین و مهم‌ترین مسائلی دانست که در قرن اول هجری مطرح شد و نام ارجاء و مرجئه بر خود گرفت.

می‌توان گفت مرجئه به دنبال آن بودند که انسان را از این دل مشغولی، دغدغه و خوف گناه و عدم رستگاری در عالم آخرت نجات دهند و او را به زندگی و حیات دنیوی همراه با ایمان امیدوار کنند.

۱. رک: اعتدالیون مرجئه در همین مقاله.

۲. رک: افراطیون مرجئه در همین مقاله. به طور کلی تاریخ مرجئه را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. الف: مرجئه نخستین که معتقد بودند قضاوت و داوری در مورد مرتکب کبیره را باید تا روز قیامت به تأخیر انداخت. تا این‌که خداوند در مورد آنها حکم کند. ب: مرجئه متأخر که به تأخیر عمل از ایمان قائل بودند که دو گروه مرجئه اعتدالیون و مرجئه افراطیون را تشکیل دادند.

معنای لغوی و اصطلاحی ارجاء

«مرجئه» اسم فاعل و مشتق از ارجاء است. لغت‌شناسان برای این کلمه دو معنا ذکر کرده‌اند یکی تأخیر انداختن و مهلت دادن^۱ و دیگری امید دادن و امیدوار کردن^۲. اگر ارجاء را از ماده «أرجاء»^۳ مشتق بدانیم به معنای تأخیر انداختن و مهلت دادن است؛ یعنی کسانی که حکم مرتکبان کبیره را به آخرت و روز قیامت موکول می‌کردند تا خداوند خود درباره آنها قضاوت کند. در قرآن کریم نیز ارجاء به این منظور آمده است: قالوا ارجه و اخواه^۴ که به معنای مهلت دادن و تأخیر انداختن است. در آیه‌ای دیگر از قرآن آمده: و آخرون مرجون لامرأه^۵ یعنی گروه سوم^۶ کسانی هستند که تصمیم‌گیری در مورد آنها به تأخیر افتاد تا دستور خداوند درباره آنها (به پیامبر) ابلاغ شود، که آنها را عذاب کند و یا این‌که ببخشاید.^۷

با مراجعه به آثار ملل و نحل و در لابه‌لای عقاید منتسب به مرجئه چهار تعریف از اصطلاح ارجاء به دست می‌آید که همگی با مفهوم تأخیر مناسبت دارد و این خود نشان می‌دهد که اصحاب ملل و نحل از ارجاء مرجئه، تأخیر را فهمیده‌اند.

۱. تأخیر انداختن حکم مرتکب کبیره به روز قیامت.^۸ چون مرجئه اعتقاد داشتند درباره بهشتی یا دوزخی بودن مرتکب کبیره نمی‌توان حکم نهایی صادر کرد؛ پس باید حکم قطعی و یقینی آنها را تا روز قیامت به تأخیر انداخت. در واقع در این مورد می‌توان گفت که فرقه مرجئه معتقد به خودداری از قضاوت و حکم قطعی و مسلم - عذاب و دوزخ یا عفو و بخشش و بهشت - برای گناهکاران مرتکب کبیره‌ای است که بدون توبه از دنیا رفته‌اند.

۱. لسان العرب، ج ۱، ص ۸۳؛ مجمع البحرين، واژه ارجاء، ملل و نحل، ص ۱۳۹؛ الفرق بین الفرق، ص ۲۰۲؛ کتاب الزینه، ج ۳، ص ۴۰؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۹۷.
۲. کتاب الزینه، ج ۳، ص ۳۹؛ معجم الفرق الاسلامیه، ص ۲۱۹.
۳. معجم الفرق الاسلامی، ص ۲۲۱؛ المنجد، ماده ارجاء، ص ۲۵۰.
۴. اعراف، ۱۱۱. ۵. توبه، ۱۱۶.
۶. گروه اول و من اهل المدینه مردوا علی النفاق و گروه دوم و آخرون اعترفوا بذنوبهم هستند، برای مطالعه بیشتر، رک: تفاسیر قرآن کریم، سوره توبه، آیات ۱۰۱، ۱۰۲ و ۱۰۶.
۷. توبه، ۱۰۶.
۸. ملل و نحل، ص ۱۳۹؛ الحور العین، ص ۴۰۳؛ کتاب الزینه، ج ۳، ص ۳۹؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۹۷؛ معجم الفرق الاسلامیه، ص ۲۲۰؛ المقالات و الفرق، ص ۱۳۱.

۲. تأخیر عمل از ایمان.^۱ چون این گروه عمل را بعد از ایمان دانسته و برای عمل اهمیت کمتری قائل بوده، یعنی آن را دارای اهمیت ثانوی می دانستند، به مرجئه شهرت یافتند.

۳. تأخیر مقام، منزلت و درجه حضرت علی (ع) از رتبه اولی به هم ردیفی با بقیه صحابه.^۲ یعنی حضرت علی (ع) را خلیفه چهارم و بعد از سه خلیفه دیگر می دانند. ابوحاتم رازی (م ۳۲۳ق) در کتاب خود در باب مفهوم مرجئه آن را به معنای تأخیر انداختن دانسته و در معنای مرجئه معتقد است که آن لقبی است برای تمام کسانی که ابابکر و عمر را بر حضرت علی بن ابی طالب ترجیح می دهند و آن دو را برتر از علی (ع) می دانند.^۳ وی می نویسد:

مرجئه، مرجئه نامیده شد چون علی (ع) را مؤخر و ابابکر را مقدم بر او داشتند، مرجئه به این معنا (تأخیر انداختن) صحیح است.^۴

مطابق دیدگاه ابوحاتم رازی شیعه در مقابل مرجئه قرار می گیرد، یعنی هر کس قائل به تقدیم ابوبکر بر حضرت علی (ع) باشد، مرجئه و هر کس علی (ع) را مقدم بر ابوبکر بداند، شیعه نامیده می شود.

۴. تأخیر اوامر و فرایض الاهی به وقت دیگر.^۵ این گروه دستورها و اوامر الاهی مانند نماز، روزه و حج را به تأخیر می انداختند و آن را در روزی دیگر یا زمانی دیگر انجام می دادند^۶ و از این جهت مرتکب گناه کبیره را مؤمن دانسته و گناهان را مضر ایمان نمی دانستند. گفتنی است که باید به معنای چهارم با دیده تردید و شک نگریست. زیرا این مطالب از زبان مخالفان آنها گزارش شده و معلوم نیست که دقیقاً همان دیدگاه را گزارش کرده باشند، بلکه احتمال دارد که لوازم این قول را ذکر کرده اند، لوازمی که حتی قائلان به این نظریه هم به آنها ملتزم نیستند.

۱. الفرق بین الفرق، ص ۲۰۲ و ۲۰۷؛ ملل و نحل، ص ۱۳۹؛ البصیر فی الدین، ص ۹۷؛ کتاب الزینه، ج ۳، ص ۳۸ و ۳۹؛ ظاهراً الارحاء، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲. ملل و نحل، ص ۱۳۹؛ کتاب الزینه، ج ۳، ص ۴۰؛ مقدمه فرق الشیعه، ص ۷۳؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۹۷؛ فرق معاصر، ج ۳، ص ۱۰۷۳.

۳. کتاب الزینه، ج ۳، ص ۳۸ و ۳۹؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۹۷.

۴. همان، ص ۴۱. ۵. مقدمه ای بر ملل و نحل، ص ۱۵۷.

۶. مانند فرقه تومنیّه بیروان ابومعاذ تومنی، رک: مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۲۰۴؛ ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۴۴؛ الفرق بین الفرق، ص ۳۰۳ و ۲۰۱؛ مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ص ۱۳۸.

اما اگر مرجئه را از ماده «ارجاء» بگیریم به معنای امیدداشتن و امیدواربودن است. صاحبان این دیدگاه معتقدند که مرتکب گناه کبیره را باید به رحمت، عفو و بخشش الاهی امیدوار کرد. شاید که غفران و بخشش بی حد و حصر الاهی شامل حال او شود، زیرا با برخورداری از ایمان، معصیت و گناه ضرری به آن نمی‌رساند. همان طور که اطاعت و بندگی شخص کافر هیچ نفع و سودی برایش ندارد.^۱ نوبختی در فرق الشیعة لغت مرجئه را از «رجاء» می‌داند و آن را به معنای امیدواربودن و امید داشتن بیان می‌کند، وی در معرفی مرجئه می‌گوید: کسانی که امید به بخشایش و آمرزش الاهی داشتند را مرجئه خوانده‌اند.^۲

بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که ارجاء در نزد اکثر پیروان مرجئه به معنای تأخیر انداختن (حکم مرتکب کبیره به قیامت) و مهلت دادن است. شعر ثابت بن قطنه نیز بر مسئله تأخیر تأکید دارد. وی که از نخستین مرجیان دوران بنی امیه است، بیان کرده که: «ما کارها را اگر از موارد مشتبه باشد به تأخیر می‌اندازیم؟» و در بیت دیگر در مورد حقانیت علی (ع) و عثمان می‌گوید:

علی (ع) و عثمان بر اساس سعی و تلاش خود پاداش خواهند گرفت و من به راستی نمی‌دانم که کدام یک از آن دو بر حق می‌باشند و کدام یک بهترند. باید کار آنها را تا روز قیامت به تأخیر انداخت تا خداوند هر طور خواست درباره آنها حکم کند.^۳

اسفراینی نیز در کتاب التبصیر فی الدین^۴ مرجئه را به معنای تأخیر انداختن می‌داند اما تأخیر عمل از ایمان. اسفراینی اگرچه مانند ابوحاتم رازی قائل به معنای تأخیر است اما آن را تأخیر عمل از ایمان می‌داند نه تأخیر علی (ع) از ابوبکر.

محمد جواد مشکور نیز در پاورقی فرق الشیعة^۵ مرجئه را به معنای تأخیر انداختن معرفی کرده و مفهوم امیدواربودن را خطا می‌داند. او اصطلاح مرجئه را از مصدر «ارجاء» به معنای تأخیر انداختن می‌داند نه از ریشه رجاء به معنای امیدداشتن و امیدواربودن. وی در کتاب فرهنگ فرق اسلامی می‌نویسد:

۱. ملل و نحل، ص ۱۳۹.

۲. التبصیر فی الدین، ص ۹۷.

۳. الاغانی، ج ۱۴، ص ۲۶۲.

۴. پاورقی فرق الشیعة، ص ۱۴.

در حدیث آمده است که شیعه، سَنَیَان را مرجئه نامیدند، زیرا سَنَیَان گمان کردند که خداوند نصب امام را به تأخیر انداخته تا انتصاب امام، پس از پیغمبر(ص) در اختیار ملت باشد.^۱

بنابراین ارجاء در نزد اکثر اصحاب ملل و نحل به معنای تأخیر انداختن و مهلت دادن است. حال این تأخیر انداختن اعم از این که تأخیر عمل از ایمان^۲ یا علی(ع) از ابوبکر^۳ یا حکم مرتکب گناه کبیره تا روز قیامت باشد^۴ تمام این موارد، در تأخیر انداختن مشترک اند، اما در مصادیق اختلاف دارند.

شروع و شکل‌گیری تفکر مرجئه

در چگونگی سیر و شکل‌گیری تفکر مرجئه در نیمه دوم قرن اول هجری اختلاف نظر وجود دارد و این اختلاف نه تنها در زمان شکل‌گیری آن، بلکه حتی در مورد سیاسی یا کلامی بودن تشکیل این فرقه نیز وجود دارد. بیشتر صاحب‌نظران معتقدند دیدگاه مرجئه پیش‌تر در مقابل دیدگاه خوارجی شکل گرفت که نه امامت حضرت علی(ع) را قبول داشتند و نه خلافت معاویه را تأیید می‌کردند. خوارج حتی حضرت علی(ع)، معاویه و عمرو عاص را کافر می‌شمردند. اما مرجئه بر این اعتقاد بودند که همه اهل قبله که در ظاهر اقرار به اسلام می‌کنند، مؤمن‌اند^۵ و امید به عفو و بخشش آنان وجود دارد.^۶ آنان از بیان حکم در مورد این افراد خودداری می‌کردند^۷ و داوری در مورد ایشان را به خداوند وانهاده^۸ حتی درباره ایمان و کفر امام علی(ع) و عثمان از اتخاذ موضع اجتناب می‌کردند.^۹

مؤلف کتاب المقالات و الفرق^{۱۰} شکل‌گیری مرجئه را ناشی از حملات شیعه و خوارج در مقابل بنی امیه ذکر می‌کند. همچنان‌که ابوحاتم رازی نقطه آغاز مرجئه را متفرق شدن

۱. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۰۳؛ نیز رک: المقالات و الفرق، ص ۱۳۱.

۲. البصیر فی الدین، ص ۹۷.

۳. الحور العین، ص ۲۰۳، ملل و نحل، ص ۱۳۹.

۴. فرق الشیعه، ص ۱۳ و ۱۴، المقالات و الفرق، ص ۵، فرق معاصره، ج ۳، ص ۱۰۸۱.

۵. فرق الشیعه، ص ۱۴، المقالات و الفرق، ص ۶.

۶. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۴۲۲.

۷. فرق معاصره، ج ۳، ص ۱۰۷۹.

۸. همان.

۹. المقالات و الفرق، ص ۱۳۱.

یاران علی (ع) بعد از جریان حکمیت ذکر کرده و معتقد است مرجئه به گروهی گفته می‌شود که بعد از شهادت حضرت علی (ع) به طرف معاویه رفتند و با او متحد شدند.^۱ می‌توان گفت تفکر ارجاء با رویکردی سیاسی شروع شد، ولی به سرعت رویکرد کلامی به خود گرفت و در زمانی کوتاه به اوج خود رسید. اگر رویکرد سیاسی ارجاء در جای جای جهان اسلام وجود داشت، اما رویکرد کلامی آن در شهر کوفه آغاز شد^۲ و از آنجا به نقاط دیگر سرزمین‌های اسلامی کشیده شد. چنان‌که ضمیری در کتاب خود می‌گوید:

هیچ نقطه‌ای از دور افتاده‌ترین نقاط سرزمین‌های اسلامی نیست که مرجئه در آن نفوذ نکرده باشد و پیروان و طرفدارانی نیز نداشته باشد مگر تعداد کمی از آنها.^۳

برخی از نویسندگان شروع رویکرد سیاسی این عقیده و تفکر را چنین بیان می‌کنند:^۴

... در نزد حسن بن محمد بن علی بن ابی‌طالب در مورد حق و باطل بودن حضرت علی (ع)، عثمان، طلحه و زبیر بحث شد، وی گفت: بهتر است حکم و قضاوت در مورد آنها را به تأخیر بیندازیم، هیچ کدام را تأیید یا رد نکنیم و آنها را به خدا واگذار کنیم تا در روز قیامت آنچه خدا می‌خواهد حکم کند.^۵

... حسن پس از آن رساله‌ای درباره ارجاء نوشت. اما بعداً از نگارش خود پشیمان شد...^۶

در مورد عقیده و رأی حسن بن محمد در باب ارجاء می‌توان چنین استنباط کرد که او هرگز قائل به تأخیر عمل از ایمان نبوده و فقط به عنوان پایانی برای یک مسئله سیاسی

۱. کتاب الزینة، ج ۳، ص ۴۲، فرق الشیعة، ص ۱۳.
۲. در مورد اولین شهری که تفکرات مرجئی در آن رواج یافت (مدینه یا کوفه یا شهرهای دیگر) تنها از کوفه نام برده می‌شود. برای اطلاع بیش‌تر رک: القدریه و المرجئه، ص ۸۶-۱۱۶ و ۱۱۷؛ مجموعه فتاوی شیخ الاسلام ابن‌نیمه، ج ۷، ص ۲۹۷ و ۳۳۱؛ فرق معاصره، ج ۳، ص ۱۰۸۴.
۳. الحور العین، ص ۲۰۳؛ القدریه و المرجئه، ص ۱۱۶؛ مجموع فتاوی، ج ۷، ص ۳۱۱.
۴. تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۳۲۱ و ۳۲۲؛ ظاهرة الارجاء، ج ۱، ص ۳۴۵؛ فرق معاصره، ج ۳، ص ۱۰۸۱.
۵. القدریه و المرجئه، ص ۷۸.
۶. تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۳۲۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۲۰؛ الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲۸؛ ظاهرة الارجاء، ج ۱، ص ۳۴۶؛ القدریه و المرجئه، ص ۷۹؛ فرق معاصره، ج ۳، ص ۱۰۸۱.

نکاتی را بیان داشته است، اما وی نمی‌دانست که این دلسوزی وی شروع یک مسئله کلامی بی‌پایان خواهد بود.^۱ نتیجه این‌که تفکر و عقیده مرجئه کلامی، یعنی ایمان بدون عمل یا عمل در مرحله بعد از ایمان، عقیده‌ای است که بعد از حسن بن محمد مطرح شده و به دنبال آن پیروانی یافته است.^۲ ابن تیمیه بر این عقیده است که شروع رویکرد کلامی مرجئه در اواخر عصر صحابه و در زمان عبدالملک بن مروان توسط حماد بن سلیمان (م. ۹۵ق) در شهر کوفه بوده است.^۳

مؤسس و پایه‌گذار مرجئه کیست؟

در میان فرق‌شناسان در مورد این‌که چه کسی برای نخستین بار درباره ارجاء سخن گفته و یا مطلبی نوشته است اختلاف نظر وجود دارد. شهرستانی در ملل و نحل با لفظ «قیل»، حسن بن محمد حنفیه را اولین کسی می‌داند که درباره ارجاء سخن گفت؛ اما در همان کتاب در جایی دیگر از غیلان دمشقی به عنوان نخستین کسی که درباره ارجاء سخن گفته، نام می‌برد.^۴ در کتاب فرق معاصره از مردی در عراق به نام «قیس بن عمرو الماضری» به عنوان اولین کسی که ارجاء را بیان کرد، نام می‌برد.^۵

در آثاری مانند تهذیب الکمال،^۶ الملل و النحل،^۷ قاموس الرجال،^۸ معجم الفرق الاسلامیه،^۹ الطبقات الکبری،^{۱۰} الوافی بالوفیات،^{۱۱} ظاهرة الارزاء^{۱۲} و فضل الاعتزال،^{۱۳} از حسن بن محمد بن حنفیه به عنوان مؤسس و بنیان‌گذار مرجئه یاد شده است. اما همچنان که بیان شد رویکرد سیاسی ارجاء مقدم بر رویکرد کلامی آن است و فرزند محمد بن حنفیه و ثابت بن قطنه بر ارجاء سیاسی تأکید داشته و غیلان و حماد بر ارجاء کلامی. این ارجاء کلامی خود سه گروه بوده است: مرجئه قدریه، مرجئه جبریه، مرجئه خالصه.

۱. ظاهرة الارزاء، ج ۱، ص ۳۴۸؛ فرق معاصره، ج ۳، ص ۱۰۸۲؛ معجم الفرق الاسلامیه، ص ۳۲۰؛ القدریه و المرجئه، ص ۷۸ و ۷۷ و ۸۰ و ۸۱.

۲. این عقیده را که عمل جزء ایمان نیست و در مرتبه بعد از ایمان قرار دارد و نیز آنچه باعث رستگاری و سعادت انسان می‌شود تنها ایمان است بدون عمل، ابن عقیده را مورخان به عنوان مرجئه ثانی یا دوم می‌شناسند.

۳. مجموع فتاوی، ج ۷، ص ۳۱۱.

۴. فرق معاصره، ج ۳، ص ۱۰۸۲.

۵. ص ۱۴۴.

۶. ج ۳، ص ۳۲۹.

۷. ج ۵، ص ۳۲۸.

۸. ج ۱۲، ص ۲۱۲.

۹. ج ۱، ص ۳۴۵ و ۳۵۶.

۱۰. ج ۱، ص ۳۵۶.

۱۱. ج ۱، ص ۳۴۵ و ۳۵۶.

۱۲. ج ۱، ص ۳۴۵ و ۳۵۶.

۱۳. ج ۱، ص ۳۴۵ و ۳۵۶.

گاهی نیز از افراد دیگری به عنوان مؤسس مرجه یاد شده است مثلاً از «حسان بن بلال الزنی» به عنوان بنیان‌گذار مرجه نام برده شده، و چون در بصره می‌زیسته است بنابراین می‌توان او را اولین کسی دانست که در بصره عقیده ارجاء را انتشار داده است. هم‌چنین غیلان دمشقی را می‌توان به عنوان اولین پایه‌گذار مرجه در دمشق دانست. در کتاب القدریه و المرجة^۱ آمده است که اولین شخصی که در مورد ایمان قائل به ارجاء شد «ذر بن عبدالله» و به پیروی از او «حماد بن ابی سلیمان» است. اما گروهی دیگر از اهل علم معتقدند که این ادعا صحیح نیست و اولین کسی که درباره ارجاء سخن گفته «حماد بن ابی سلیمان» است. شخصیتی که مقام علمی او بر کسی پوشیده نیست و استاد ابوحنیفه^۲ نیز بوده است. در این باره می‌توان گفت احتمالاً برای اولین بار در تاریخ ذر بن عبدالله در مورد ارجاء سخن گفت، اما به خاطر عظمت علمی حماد بن ابی سلیمان، از حماد به عنوان پایه‌گذار ارجاء کلامی یاد می‌شود. دلیل ما بر چنین ادعایی این است که ذر بن عبدالله در سال ۹۹ هجری از دنیا رفته است و حماد بن ابی سلیمان در سال ۱۲۰ ق وفات یافته است.

خاستگاه سیاسی مرجه

در قرن اول هجری به خاطر بساطت و اجمال مباحث کلامی، عموم مردم حد واسطی برای ایمان و کفر قائل نبودند و شاید به این دلیل خوارج شکل گرفتند. در این میان گروه‌های متعددی به نقد تفکر خوارج پرداختند. مرجه یکی از نخستین فرقه‌هایی است که سرسختانه با خوارج به مخالفت پرداخته است. چون خوارج معتقد بودند که برای مسلمان ایمان قلبی کافی نیست و مرتکب گناه کبیره^۳ جزء مؤمنان به شمار نمی‌آید و با ارتکاب گناه کبیره کافر می‌شود؛ اما مرجه بر خلاف آنها بر این باور بودند که مسلمانان با ارتکاب گناه کبیره از اسلام خارج نمی‌شوند. به همین جهت مرجه، در ابتدا سیاست

۱. القدریه و المرجة، ص ۸۲، مسائل الامام احمد نیشابوری، ج ۲، ص ۱۶۲. (اول من قال بالارجاء علی هذا النحو).

۲. القدریه و المرجة، ص ۸۳.

۳. در مورد این که مرتکب گناه کبیره را به چه نامی بنامیم نیز در بین مسلمانان اختلاف نظر وجود دارد. خوارج مرتکب کبیره را کافر می‌دانند. مرجه معتقدند با وجود فسق و فجور مؤمن است. معتزله و از آن جمله حسن بصری و واصل بن عطا معتقدند کسی که مرتکب کبیره می‌شود نه مؤمن است نه کافر، اما حسن بصری نام او را منافق نهاد و واصل بن عطا قائل به المنزلة بین المنزلتین شد.

خود را بر سکوت و عدم بیان حکم در مورد مرتکب کبیره گذاشتند و در ادامه به عدم خروج او از اسلام حکم کردند و به تبع آن معتقد گشتند که اگر امام و خلیفه نیز مرتکب کبیره شود نه تنها از مسلمانی خارج نمی‌شود بلکه اطاعت از او همچنان واجب است و نماز پشت سر او صحیح است.

بنابراین بر طبق تعریف مرجئه از ایمان همه چیز به تصدیق قلبی بستگی دارد. اگر ایمان (تصدیق قلبی) صحیح باشد، هیچ عملی به آن ضرر و زیان نمی‌رساند و اگر آن خضوع قلبی نباشد، هیچ عملی سودمند نخواهد بود.

بنا بر نقل مؤلف فرهنگ فرق اسلامی اولین کسی که در میان مستشرقان به ویژگی‌های سیاسی مرجئه نخستین پرداخته است فان فلوتن است که اطلاعات خود را بر پایه شعری از ثابت بن قطنه بنیان نهاده است. مهم‌ترین منبع در مورد شعر ثابت، کتاب الاغانی ابوالفرج اصفهانی است^۱ و عقایدی که ثابت بن قطنه در شعرش بیان می‌کند همان آراء و عقاید حسن بن محمد بن حنفیه و پیروان نخستین او است که به ترویج و آموزش آن پرداخته است.

مرجئه حرکتی سیاسی، کلامی یا اجتماعی

احمد امین^۲ شکل‌گیری مرجئه را یک حرکت سیاسی و حتی آنها را یک حزب سیاسی می‌داند. زیرا بعضی از مسلمانان عقیده داشتند عثمان مظلوم کشته شده، بعضی دیگر می‌گفتند علی(ع) و اصحابش بر حق‌اند. گروه سوم معتقد بودند هر دو گروه مسلمان‌اند و چون در ظاهر و با زبان، به اسلام اقرار دارند، ما نه از آنها بیزار می‌جوئیم و نه آنها را لعن می‌کنیم. هم‌چنین هیچ کدام را تأیید یا رد نمی‌کنیم و امر آنها را تا روز قیامت به تأخیر می‌اندازیم. اما این نکته را نیز باید توجه داشت که شکل‌گیری یک فرقه ممکن است سیاسی باشد، اما در ادامه و استمرار حتماً باید رنگ کلامی به خود بگیرد؛ زیرا اگر رنگ کلامی پیدا نکند ماندگار نخواهد بود.

احمد امین در مورد شکل‌گیری سیاسی مرجئه می‌گوید:

... در قرن اول سه گروه به نام‌های خوارج، شیعه و امویان وجود داشتند که هیچ

۱. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، ج ۱۴، ص ۲۷۰؛ فرهنگ فرق اسلامی، شعر و ترجمه فارسی بعضی ابیات آن، ص ۴۰۳-۴۰۵.

۲. ضحی الاسلام، ص ۶۵، ۳۲۲؛ فجر الاسلام، ص ۲۷۹ و ۲۸۰.

یک دیگری را قبول نداشته و تا حد تکفیر و قتل نسبت به مخالفان خود پیش می‌رفتند... در این اثنا فرقه‌ای ظاهر شد که می‌خواست به تمام این اختلافات پایان دهد و تمام آنها را با هم جمع کند لذا به این منظور، فِرَق سه گانه خوارج، شیعه و امویان را مؤمن دانست^۱ و بر کفر آنان نیز حکم نمی‌کرد و بر این عقیده بود که هیچ فرقه‌ای حق ندارد فرقه دیگر را تکفیر کند.^۲

بنابراین فرقه مرجئه به نوعی مؤید حکومت امویان بوده و از لوازم دیدگاه آنان این بود که خلیفه اگرچه شخصی همانند معاویه یا مروان بن حکم باشد، چون تصدیق قلبی و اقرار زبانی به خدا و پیامبر دارند، مؤمن اند و بنابراین حکومتشان یک حکومت شرعی است.^۳ بنابراین نظر^۴ مرجئه یک حزب سیاسی است که نمی‌خواهد در فتنه‌ها دخالت کند،^۵ خون مسلمانی بر زمین ریخته شود و حکم به درستی یا نادرستی فعلی بکند، لذا عملاً خادم و عمله سیاست می‌گردد^۶ و حتی در مهم‌ترین حوزه‌های نظری مانند ایمان و کفر، مؤمن و یا کافر بودن افراد جنبه سیاسی دارد و رأیشان نیز سیاسی است.^۷ و لهاوزن نیز مرجئه را یک حزب سیاسی می‌داند؛ اما هدفش را بر عکس احمد امین، رسیدن به اتفاق نظر و وحدت میان مؤمنان و یک حرکت سیاسی و انقلابی علیه ظلم و ستم مستعمران فاتح می‌داند.

ایزوتسو که در باب مفهوم ایمان در کلام اسلامی و مرجئه تحقیق شایانی نموده و اثری نیز در این باب تألیف کرده،^۸ معتقد است گرایش مرجئه بیش‌تر ماهیت سیاسی دارد تا کلامی. اما برخی از متفکران قائل به شکل‌گیری کلامی این فرقه‌اند. در دایرة المعارف بزرگ اسلامی^۹ مرجئه نخستین را یک حرکت کلامی معرفی کرده که با طرح نظریه ارجاء، در باب منازعات صحابه قائل به توقف شدند، به ویژه درباره حضرت علی (ع) و عثمان و عدم اتخاذ موضع و حکم‌نکردن درباره ایمان و کفر آنان. وی این عقاید را یک

۱. ظاهرة الارجاء، ج ۱، ص ۳۱۷ و ۳۱۸؛ تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۱۱۴؛ ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۳۲۴ و ۳۲۵؛

فجر الاسلام، ص ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۹۳. ۲. فجر الاسلام، ص ۲۸۰.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۷۹؛ ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۷۰۵ و ۳۲۴-۳۲۵.

۵. همان.

۶. فجر الاسلام، ص ۲۸۰.

۷. همان، ص ۱۲۹.

۸. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۲۲۲.

گرایش کلامی در سده اول قمری و اوایل سده دوم قمری می‌داند. در کتاب الفرق و الجماعات الدینیه نیز مرجئه یک فرقه کلامی و شکل‌گیری آن پیش‌تر از موضع کلامی معرفی شده است و نقطه آغاز این فرقه بعد از طرح این سؤال که حکم مرتکب گناه کبیره چیست، بیان شده است و طرح این سؤال هم به دنبال قتل خلیفه سوم عثمان بن عفان بوده است.

برخی بر خلاف دو گروه فوق شکل‌گیری مرجئه را یک حرکت اجتماعی برای اجرای عدالت اجتماعی در بین جوامع مسلمان می‌دانند. در این مورد می‌توان از فان فلوتن نام برد. او اگر چه تمام فرق اسلامی و حتی مرجئه را یک فرقه سیاسی می‌داند اما، در جای دیگر^۱ مرجئه را فرقه‌ای می‌داند که نه سیاسی است و نه کلامی، بلکه حرکتی است در جوامع اسلامی که به دنبال استقرار عدالت اجتماعی در جامعه بودند. ولهاوزن^۲ نیز مانند فان فلوتن مرجئه را حزب انسان‌گرایی دانسته که خواستار تحقق عدالت، مساوات و برابری بود برای تمام ملت‌هایی که فاتحان مسلمان سرزمین آنها را تحت تصرف خود در آورده بودند.

بنابر آنچه در مورد شکل‌گیری مرجئه بیان شد، در یک جمع‌بندی کلی می‌توان در پیدایش این فرقه به سه عامل سیاسی، کلامی و اجتماعی اشاره کرد که عامل سوم را نیز می‌توان با یک تحلیل، در ذیل عامل سیاسی قرار داد چرا که حرکت اجتماعی نوعی حرکت سیاسی است. بنابراین با استفاده از منابعی که ذکر شد می‌توان به این نتیجه رسید که نظریه غالب شکل‌گیری سیاسی مرجئه است و مانند سایر جنبش‌ها و فرقه‌هایی که در صدر اسلام به وجود آمدند، نمی‌تواند یک حرکت صرفاً کلامی و اعتقادی باشد، اگر چه در ظاهر، برخی فرقه‌ها خود را به نوعی کلامی یا به رنگ کلامی جلوه می‌دهند ولی در واقع شکل‌گیری آنها به نوعی سیاسی بوده است.^۳

افول مرجئه

تعریف مرجئه از ایمان با سرعتی چشمگیر در قرون نخستین و سپس در فرقه‌های کلامی و آثار فکری آن دوره جای پای خود را باز کرد و به تعبیر برخی از نویسندگان جایی نبود

۲. همان، ج ۱، ص ۲۷۲.

۱. ظاهرة الارحاء، ج ۱، ص ۲۷۰.

۳. ضحی الاسلام، ج ۳؛ فجر الاسلام، ص ۲۷۹.

که مرجئه در آن نفوذ نکرده باشد. برخی از محققان^۱ قائل اند که سرانجام، این فرقه با ظهور دولت بنی عباس^۲ به فعالیت و ترویج خود پایان داد. اما آیا واقعاً مرجئه با ظهور بنی عباس و سقوط بنی امیه به دوران افول و زوال خود رسید؟ ادله موافقان این نظریه چنین است: الف. عباسیان مرجئه را دوستان و تأیید کنندگان حکومت بنی امیه می دانستند،^۳ در نتیجه مخالفت عباسیان با بنی امیه به نوعی مخالفت با مرجئه است و با از بین رفتن امویان، مرجئه نیز از بین رفت،^۴ این دلیل توسط برخی از صاحب نظران مانند احمد امین و نعمان القاضی بیان شده است. آنها علت و عامل انقراض مرجئه را مخالفت عباسیان با بنی امیه می دانند.^۵

ب. دلیل دیگر این که، عباسیان از میان فرقه‌ها و مذاهب، به مذهب اهل حدیث توجه بیشتری کرده و آن را به رسمیت شناختند. در نتیجه فرقه‌های دیگر مانند مرجئه کم رنگ شد و کم‌کم رو به انقراض نهاد و محو شد.

افرادی مانند اخبث،^۶ شاکر مصطفی^۷ و فاروق عمر^۸ از این عقیده دفاع می‌کنند. شاید بعضی با این نظریه که مرجئه، امویان را تأیید می‌کردند، موافق نباشند و این بیان را ناصواب پندارند و از فردی مانند ابوحنیفه^۹ به عنوان بزرگ‌ترین متفکر مرجئی نام ببرند که همیشه و در همه حال علیه سلطان و امیران جائر و ظالم زمان خود چه دولت امویان و چه حکومت عباسیان،^{۱۰} قیام کرده است.

نقش ایمان و جایگاه عمل در سعادت انسان

بدون شک مشخصه اصلی فرقه مرجئه، خارج ساختن حوزه عمل از حوزه مفهوم و حقیقت ایمان است؛ اما آیا این جدا دانستن به معنای بی‌اهمیت جلوه دادن نقش عمل در

۱. الحور العین، ص ۲۰۳.
۲. ظاهرة الارجاء، ج ۱، ص ۲۷۶؛ فجر الاسلام، ص ۲۸۱.
۳. سواد الاعظم فی الکلام، ص ۶؛ شعر ثابت بن قطنه؛ الاغانی، ج ۱۴، ص ۲۶۲-۲۶۳؛ ظاهرة الارجاء، ج ۱، ص ۳۱۷-۳۱۸؛ الفرق الاسلامیه، ص ۱۷۸-۱۷۷.
۴. فجر الاسلام، ص ۲۸۱؛ ظاهرة الارجاء، ج ۱، ص ۲۷۶؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۰۶.
۵. ظاهرة الارجاء، ج ۱، ص ۲۷۶.
۶. همان، ج ۱، ص ۲۷۶.
۷. همان.
۸. همان.
۹. در مورد مرجئی بودن ابوحنیفه رک: تاریخ المذاهب الاسلامی، ص ۳۳۵؛ طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۳۳؛ تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۲۷۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۷۱، روایات ۱۴ تا ۱۹ و ص ۳۹۵ روایات ۷ و ۸ و ۹.
۱۰. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۹۵؛ تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۳۴۸.

سعادت اخروی انسان است. آیا خارج کردن عمل از حوزه ایمان به انجام ندادن فریضه الهی منجر خواهد شد. آیا بیان عقاید و آراء مرجئه نوعی اشاعه اباحه‌گری است. اینها پرسش‌ها و یا مطالبی است که از سوی مخالفان مرجئه به آنان نسبت داده شده است. آیا مرجئه حامی چنین عقیده و نظریه‌ای است که عمل هیچ نقشی در سعادت انسان ندارد. برای این‌که بهتر بتوان به اهمیت و ارزش عمل و جایگاه آن در نزد آنها پی برد نخست به ذکر یک تقسیم بندی دوگانه در مورد تمام فرقه‌های مرجئه پرداخته و به طور کلی آنها را به دو گروه افراطیون یا غلاة مرجئه و دیگری اعتدالیون، تقسیم می‌کنیم. این تقسیم‌بندی در بیان جایگاه عمل از دیدگاه مرجئه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، زیرا بعضی بدون توجه به این تقسیم بندی وقتی به بررسی آراء مرجئه در باب عمل و ماهیت ایمان می‌پردازند دچار یک تناقض می‌شوند. گروه اول که آنها را افراطیون یا غلاة مرجئه می‌نامند، خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی که ایمان را صرفاً اقرار زبانی می‌دانند و گروهی که در مقابل این دسته از افراطیون، ایمان را تنها تصدیق و اعتقاد قلبی می‌دانند.^۱

وجه اشتراک این دو گروه از افراطیون مرجئه، در این است که معتقدند عمل در ماهیت ایمان، وجود ندارد، زیرا بر این اعتقادند که ایمان فرد مؤمن یا به اقرار زبانی است یا به اعتقاد درونی و قلبی، و نه در عمل اما گروه دوم که می‌توان آنها را مرجئه معتدل یا اعتدالیون نامید، ایمان را اعتقاد قلبی، اقرار و یا هر دو را با هم می‌دانند.^۲ اما تفاوت این گروه با افراطیون در این است که اعتدالیون اگرچه حوزه و قلمرو عمل را از ایمان جدا می‌دانند، ولی هرگز عمل را بی‌اهمیت و بی‌ارزش جلوه نمی‌دهند؛ بلکه معتقدند که عمل در زندگی شخص مؤمن لازم و ضروری است اما در مرتبه بعد از ایمان قرار دارد. یعنی عمل از لوازم ایمان است و در تعریف نمی‌گنجد. افراطیون بر این باور بودند که عمل هیچ ضروری به ایمان نمی‌زند همان‌طور که عمل با وجود کفر، نفع و سودی ندارد.^۳

۱. در مورد مرجئه افراطی در کتاب الامانة عن مذهب اهل العدل، ص ۲۳، و مرجئه، ص ۹۵، آمده است که: این گروه معتقدند که ایمان فی نفسه و به خودی خود دارای چنان اعتبار و قدرت و اهمیتی است که می‌تواند انسان را رستگار کند و او را به سعادت برساند و نجات دهد. با این عقیده و نظریه به تدریج از تأثیر و اهمیت عمل در نجات انسان کاستند تا جایی که برای عمل اصلاً ارزش و اهمیتی قائل نبودند. به طوری که اگر کسی بدون علت شخصی را به قتل برساند یا اموالی را بدزدد، مرتکب زنا شود یا شراب بخورد، هرگز از اهل جهنم نیست هر چند تا آخرین لحظه عمر خود، بر این امور اصرار ورزد و آنها را تکرار کند.

۲. فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، ص ۱۵۶.

۳. الفضل فی الملل و الاواء و النحل، ج ۵، ص ۷۴؛ ملل و نحل، ص ۱۳۹؛ فضل الاعتزال، ص ۱۵۶.

چون اگر کسی ذره‌ای از ایمان در قلب و درون خود داشته باشد داخل دوزخ نخواهد شد.^۱

با تقسیم‌بندی مرجئه به افراطی و اعتدالی می‌توان به این نتیجه رسید که بعضی از فرقه‌ها که به مخالفت با مرجئه پرداخته مثل اهل حدیث، خوارج و معتزله و از دشمنان سرسخت مرجئه بودند، تنها به عقاید مرجئه افراطی توجه داشتند و به دنبال تضعیف و حتی از بین بردن آنها بودند و از اعتدالیون مرجئه و عقایدشان سخن نمی‌گفتند.

ابن حزم^۲ نیز در کتاب خود این تقسیم‌بندی را ذکر کرده است. وی گروهی از مرجئه را «غلاة مرجئه» می‌نامد و آنها را به دو گروه و طایفه تقسیم می‌کند و در صفحات متعدد کتاب^۳ الفصل به ذکر آراء و عقاید آنها می‌پردازد و می‌گوید آنان گروهی هستند که معتقدند ایمان همان قول به زبان است حتی اگر شخص در قلب و درون خود کفر بورزد، باز در نزد خداوند تبارک و تعالی مؤمن است و اهل بهشت می‌باشد. از پیروان این عقیده می‌توان محمد بن کرام سجستانی و پیروانش^۴ را نام برد.

بنابراین با بیان تقسیم‌بندی اولیه مرجئه یعنی مرجئه افراطی و مرجئه اعتدالی می‌توان به دفاع از آن پرداخت و حکم در مورد مرجئه افراطی را بر مرجئه اعتدالی حمل نکرد. زیرا بعضی از جنبش‌ها و فرقه‌های مخالف مرجئه مانند خوارج، اهل حدیث و معتزله برای تضعیف و بد جلوه‌دادن آنها در بین مسلمانان و سایر تفکرات موجود در آن بلاد، تنها به بیان عقاید مرجئه افراطی می‌پرداختند و هرگز از اعتدالیون مرجئه و عقاید آنان سخن نمی‌گفتند. پس تنها با معرفی مرجئه افراطی و عدم بیان عقاید مرجئه اعتدالی، شاید بتوان گفت کم لطفی بزرگی در حق فرقه‌هایی از مرجئه شده است که در بیان اهمیت و ارزش عمل برای انسان جانب اعتدال را رعایت می‌کنند. در اینجا به ذکر برخی از عقاید مرجئه اعتدالی در مورد اهمیت دادن به عمل در زندگی، البته در مقام و مرتبه بعد از ایمان و ارزش و اهمیت عمل برای سعادت، نجات انسان و پای‌بندی به بعضی از اعمال و عبادات مانند، نماز، روزه، حج، زکات و... پرداخته خواهد شد تا جوابی باشد برای کسانی که مرجئه را فقط مرجئه افراطی معرفی می‌کنند و می‌گویند فقط ایمان داشته باش تا نجات‌یابی و رستگار شوی و هر فعلی که خواستی انجام بده، مثلاً بت پرست،

۱. فضل الاعتزال، ص ۱۵۶.

۲. الفصل فی الملل و الاواء النحل، ج ۵، ص ۷۳.

۳. فرقه کرامیه.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۶۵ و ۲۶۶؛ ج ۳، ص ۲۲۷.

معتقد به خدای سه گانه (پدر، پسر، روح القدس) باش، بر دین یهودیت باش و...^۱ باز اهل بهشت خواهی بود، زیرا اگر کسی ذره‌ای از ایمان در قلبش داشته باشد هرگز داخل دوزخ نخواهد شد.^۲

ماهیت عمل

در بعضی از فرقه‌های مرجئه^۳ به مسائلی می‌توان اشاره کرد که دلالت بر اهمیت و ارزش عمل در نزد آنها دارد.

اولین دلیل این‌که آنها انسان را به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم می‌کنند، کافر حکمش مشخص و معلوم است، یعنی مخلد در دوزخ خواهد بود. اما مؤمن حکمش چیست؟ از اینجا اهمیت عمل در نزد آنها مشخص می‌شود زیرا اگر کسی مرتکب گناهی شده باشد - اعم از کبیره و صغیره - او مؤمن باقی خواهد ماند، چون اعتقاد به خدا و پیامبران دارد، اما او را هرگز نمی‌توان در کنار دیگر افرادی قرار داد که مرتکب گناهی نشده‌اند؛ و مرتکب و غیر مرتکب را یکی دانست. بنابراین صرف بیان ارتکاب گناه و هم‌چنین جدا کردن مرتکب از غیرمرتکب، نشان‌دهنده اهمیت و ارزش عمل می‌باشد زیرا اگر عمل در سعادت دنیوی و اخروی انسان تأثیری نداشت، بحث از مرتکب اساساً بیهوده و بی‌فایده بود و باید می‌گفتند انسان یا مؤمن است یا کافر،^۴ (کافر حکمش معلوم و مشخص یعنی مخلد در دوزخ و مؤمن نیز حکمش روشن و صریح یعنی مخلد در بهشت خواهد بود). بنابراین اگر از هر کسی که بالغت آشناست پرسیده شود ارتکاب چیست؟ خواهد گفت که انجام عملی است که در بطن و درون ارتکاب نهفته است و با مراجعه به کتب لغت، ارتکاب را شروع به کاری کردن؛ شروع به کاری نامشروع کردن؛ سوار شدن بر چیزی؛ کاری بر خلاف قانون انجام دادن؛ گناه کردن؛ کاری انجام دادن و به کاری برآمدن^۵ معنا می‌کنند و مرتکب که اسم فاعل از ماده ارتکاب می‌باشد، به معنای انجام‌دهنده آن یعنی شروع‌کننده و گناه‌کننده است.^۶

۱. الفصل فی الملل و الالهواء و النحل، ج ۵، ص ۷۳.

۲. فضل الاعتزال، ص ۱۵۶.

۳. البته مرجئه اعتدال یا اعتدالیون مرجئه.

۴. مانند خوارج

۵. غیاث الغات، آندراج، منتهی الارب، بعضی لغت‌نامه‌های فارسی مانند: فرهنگ دهخدا، فرهنگ معین و

۶. همان، فرهنگ نظام، واژه ارتکاب. فرهنگ اسلامی، لغت ارتکاب.

بنابراین مرجه اعتدال در مورد «ارتکاب» که نوعی عمل و فعل است و هم چنین مرتکب، به بررسی و بحث می پردازند و این بیان کننده اهمیت عمل در نزد آنان است. دومین دلیل بر اهمیت عمل در نزد مرجه، چگونگی شکل گیری این فرقه است، چنان که گذشت علاوه بر عوامل سیاسی آن، جنبه و صبغه کلامی نیز در این شکل گیری تأثیر داشته است)، دیدگاه آنان پاسخ این پرسش بود که حکم مرتکب کبیره چیست؟ چگونه می توان چنین فرقه ای را که اساس شکل گیری کلامی آن بر اساس اهمیت فعل و عمل بوده به اعتقاد به عدم تأثیر عمل در سعادت و نجات انسان متهم کرد.

دلیل سوم از مواردی که به اهمیت عمل اشاره دارد اموری است از این قبیل: اختلاف در این که فساق و فجار (مرتکبان کبیره و صغیره)، آیا مخلد در آتش خواهند بود یا خیر؛ اختلاف در مورد گناه کبیره و صغیره؛^۱ اختلاف در موارد اعمال^۲ و اختلاف در مورد عفو و بخشش ظلم و ستم هایی که بعضی از افراد در حق دیگران روا داشته اند.

در هر صورت بیان اهمیت ایمان و عمل کاری شایسته و پسندیده است، زیرا بدون ایمان، ارزش واقعی و حقیقت عمل مشخص نمی شود، چنان که در روایات آمده است «انما الاعمال بالنیات»، ارزش عمل منوط به قصد و نیت قلبی و درونی است. ایمان در واقع همانند ستونی است^۳ که اجزایی مثل اقرار لسانی، اعتقاد درونی و قلبی و عمل با اعضا و جوارح می تواند بر آن نهاده شود تا بنای کاملی تشکیل دهد، دلیل بر اساسی بودن و اهمیت ایمان قبل از عمل، این است که انسان در بعضی موارد می تواند عمل را ترک کند و یا آن را به وقت دیگر موکول کند؛ اما هرگز ایمان را نمی تواند تعطیل یا به زمان و وقت دیگر موکول نماید؛ مثلاً شارع می تواند بگوید فلان عمل را بنا به ضرورت می توانی ترک کنی یا باید ترک کنی و بعد قضایش را انجام دهی و یا حتی بگوید قضای آن نیز لازم نیست. به عنوان نمونه شخص به خاطر سفر یا بیماری یا عادات زنانه می تواند روزه نگیرد و آن را در وقت و زمانی دیگر به جا آورد. اما آن فرد در هیچ زمانی و در هیچ حالتی نمی تواند ایمان خود را ترک کند و بگوید در چنین مدتی که اعمال بر من واجب نیست، پس ایمان هم بر من واجب نیست و برای انجام هر عملی آزاد هستم. تمام این مسائل دلیل بر اهمیت ایمان قلبی و درونی است. پس نه تنها مرجه،

۱. مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲. همان.

۳. اصول کافی، ج ۳، ص ۴۴.

بلکه آیات قرآن و روایات متعدّد پیامبر اسلام (ص) نیز کراراً اهمیت و برتری ایمان را نسبت به عمل بیان داشته‌اند، یعنی می‌توان گفت اهمیت بیش‌تر ایمان نسبت به عمل، سخن تازه و جدیدی نیست که مرجئه در تاریخ کلام اسلامی آن را مطرح کرده باشند، بلکه از آغاز تابش خورشید درخشان اسلام بر سرزمین‌های مختلف، این عقیده مطرح و مورد پذیرش تمام فرقه‌های اسلامی نیز بوده است. اما آنچه مورد اختلاف است و مرجئه را از سایر فرقه‌های اسلامی مانند خوارج، معتزله، شیعه و بعضی دیگر جدا می‌سازد، این است که عمل و ایمان جدا از هم هستند.

البته دو اشکال در اینجا در مورد تمام فرقه‌های مرجئه - اعم از افراطیون - یا غیرافراطیون مطرح می‌شود و آن این‌که آنها خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه، عمل را به نوعی وارد ایمان می‌کنند و آن را بدون توجه، جزئی از ماهیت ایمان بیان می‌کنند. مانند اعتقاد به افزایش یا کاهش ایمان^۱ و دیگر افعال قلبی انسان.

چنین استنباط می‌شود که افزایش و کاهش ایمان، که بعضی از فرقه‌های مرجئه به آن قائل هستند، می‌تواند به نوعی جنبه عملی داشته باشد. اگرچه آن را در مرتبه اقرار زبانی و اعتقاد قلبی می‌دانند، چنان‌که ابن حزم در تأکید بر مسئله افزایش و کاهش ایمان معتقد است که این مسئله تنها در اعمال منحصر می‌گردد. آن افزایش و کاهش که خداوند در ایمان ذکر می‌کند، اصلاً در مورد تصدیق و اعتقاد نیست، بلکه در غیر از آن دو ضرورت پیدا می‌کند و آن چیزی غیر از اعمال نیست^۲ و هم‌چنین ابن حزم مراد از آیه فاما الذین آمنوا فزادتهم ایماناً^۳ را انجام واجبات و ترک محرمات می‌داند، نه اعتقاد قلبی و اقرار زبانی^۴

اشکال دوم در مورد افعال و اعمال قلبی است و در واقع شاید بتوان گفت که این اشکال از قوت زیادی برخوردار نیست، چرا که منظور از عمل، واضح و روشن است و طرح این اشکال به این معنا که بعضی از فرقه‌های مرجئه به عمل پرداخته‌اند، اهمیتی ندارد. در هر حال به صورت خیلی مختصر به این اشکال پرداخته می‌شود. اشکال‌کنندگان چنین بیان می‌کنند که اعمال تنها به وسیله اعضا و جوارح صورت نمی‌گیرد، بلکه بعضی از اعمال به وسیله قلب نیز انجام می‌پذیرد، پس می‌توان اعمال را

۱. مانند فرقه‌های: ثوبانیه، نجاریه، شبیبیه، غسانیه اشعری و بعضی از پیروان ابوحنیفه.

۲. الفصل فی الملل و النحل، ج ۲، ص ۲۳۲. ۳. سورة توبه، آیه ۱۲۴.

۴. الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۳، ص ۲۳۲ و ۲۳۷.

به دو دسته تقسیم کرد:

۱. اعمال ظاهری که به وسیلهٔ اعضای ظاهری انسان صورت می‌گیرد.
 ۲. اعمال باطنی و قلبی انسان که همان معرفت و تصدیق قلبی است که در قلب و دل صورت می‌پذیرد. بنابراین آنچه بعضی از فرق مرجئه آن را اعتقاد و تصدیق قلبی می‌دانند می‌توان گفت بر اهمیت و تأثیر اعمال در ایمان انسان دلالت دارد.
- گروهی دیگر از اشکال‌کنندگان اشکال جدی‌تری را بیان کرده‌اند و آن این‌که چگونه بعضی از فرق مرجئه منکر تأثیر اعمال در ایمان هستند و اقرار زبانی را ایمان می‌دانند، در حالی که اقرار زبانی نیز نوعی فعل و عمل است.

در نهایت با توجه به آنچه راجع به مرجئه اعم از مرجئه نخستین یا متأخر و هم‌چنین فرقه‌های آنها و تقسیم‌بندی مرجئه متأخر، به افراطیون و اعتدالیون گفته شد، یقیناً قضاوت در مورد این‌که مرجئه اهمیت و ارزش عمل را در زندگی انسان انکار می‌کنند و یا این‌که عمل را دارای اهمیت و ارزش می‌دانند، اما در مرتبه بعد از ایمان بسیار دشوار و سخت و هم‌چنین قضاوت و داوری در مورد شخصیت‌های مرجئه و نیز اولین شهری که تفکر ارجاء در آنجا پیدا شد و رشد کرد و دیگر مسائل مطرح در مرجئه کاری بس دشوار است، سعی ما در این نوشتار بر آن بوده تا آنچه در کتب تاریخی ملل و نحل آمده، نقل کنیم و قضاوت و داوری درباره موضوعات مطرح شده و هم‌چنین اشکالات آنها را به عهدهٔ خوانندگان و پژوهشگران محترم می‌گذاریم.

کتاب نامه

- ابن الحکیم، سمرقندی، اسحق بن محمد السواد الاعظم فی الکلام، چاپ سنگی.
ابن تیمیه، شیخ الاسلام، کتاب الایمان، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۱۶ق.
ابن حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ۵ جلد، چاپ دوم، دار الجیل،
بیروت، ۱۴۱۶ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، دار بیروت، بیروت، ۱۴۰۵ق.
ابو حلتهم، نبیل خلیل، الفرق الاسلامیه فکراً و شعراً، دار الثقافة، الطبعة الاولى، بیروت،
لبنان، ۱۴۱۰ق.
- استادی، رضا، مقدمه ای بر ملل و نحل، انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۴ش.
اسفراینی، ابوالمظفر، التبصیر فی الدین، عالم الکتب، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۴۰۳ق.
اسفراینی، طاهر بن محمد بن البغدادی، الفرق بین الفرق، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید،
المکتبة العصریة، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله ابی خلف، کتاب المقالات و الفرق، حقه محمد جواد مشکور،
انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۱ش.
اصفهانى، ابو الفرج، الاغانى، دار الفكر، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷ق.
- العقل، ناصر بن عبدالکریم، القدریه و المرجئیه، دار الوطن، الطبعة الاولى، الرياض، ۱۴۱۸ق.
اللواء، حسن صادق، الفرق الاسلامیه، مکتبه مدبولی، طبعه الثالثه، قاهره، ۱۴۱۸ق.
امین، احمد، فجر الاسلام، دار الکتب العربی، الطبعة العاشرة، بیروت، ۱۹۶۹م.
- _____، ضحی الاسلام، دار الکتب العربی، الطبعة العاشرة، بیروت، لبنان.
- امین، شریف یحیی، معجم الفرق الاسلامیه، دار الاضواء، الطبعة الاولى، بیروت، لبنان، ۱۴۰۶ق.
ایزوتسو، توشی هیکو، مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ترجمه زهرا پورسینا، انتشارات صدا و
سیمای جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸ش.
- بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، بی تا.
- جمعی از نویسندگان، المذاهب الاسلامیه الخمسه، الغدیر، الطبعة الاولى، بیروت، لبنان، ۱۴۱۹ق.
حمیری، ابوسعید نشوان بن سعید بن نشوان، الحور العین، حقه، کمال مصطفی، مکتبه النجاشی،
مصر، بی تا.
- حوالی، سفر بن عبدالرحمن، ظاهرة الارزاء فی الفكر الاسلامی، مکتبه الطیب، مصر، الطبعة
الاولی، ۱۴۱۷ق.

- رازی، ابو حاتم احمد بن حمدان، کتاب الزينه في الكلمات الاسلاميه العرييه، محقق الدكتور عبدالله سلّوم، كليه دارالعلم، جامعة الزهراء، بی تا.
- شهرستانی، ابو الفتح محمد بن عبدالکريم بن ابی بکر احد، ملل و نحل، ۱-۳، تحقيق محمد سيد الكيلاني، شركة مكتبة مصطفى البابی الجلسی و اولاده، بمصر، ۱۳۸۷ق.
- عسقلانی، ابن حجر، تهذيب التهذيب، دار صادر، الطبعة الاولى، هند، ۱۳۲۵ق.
- كليني، محمد بن يعقوب، اصول كافي، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، قم، ۱۴۲۶ق.
- مراد، سعيد، الفرق و الجماعات الدينيه في الوطن العربي قديماً و حديثاً، عين للدراسات و البحوث الانسانية و الاجتماعيه، الطبعة الثانيه، مصر، ۱۹۹۹م.
- مزی، جمال الدين ابی الحجاج يوسف، تهذيب الكمال في اسماء الرجال، حققه الدكتور بشار عوّاد معروف، مؤسسة الرسالة، الطبعة الخامسة، بيروت، ۱۴۱۵ق.
- مشكور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه كاظم مدير شانه چي، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸ش.
- معلوف، لويس، المنجد، المطبعة الكاتوليكيه، الطبعة التاسعة، بيروت، ۱۹۳۷.
- موسوی بجنوردی، كاظم و ديگران، دايرة المعارف بزرگ اسلامي، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷ش.
- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشيعه، مترجم محمد جواد مشكور، بنياد فرهنگ ايران، تهران، ۱۳۵۳ش.

